

# میهن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی رزمندگان افغانستان

شنبه ، اول عقرب ۱۳۶۷

۲۲ اکتوبر ۱۹۸۸

شماره اول ، سال اول

در این شماره میخوانید:

- بیست سال یکار دشوار (ص ۲)  
- آخرین و عشور (ص ۳)  
- مبارزان سخن میگویند (ص ۸)

## به نام خداوند بخشنده مهربان مرام نشراتی ما

هر نشریه بی که نخستین بار پدید می آید ، یکمان راه و رسم نشراتی ، پیشی و کنشی و آرمان نهادی خویش را آشکارا میسازد تا پسرشهای گونه گونه بی که بر لبان خواننده اش سبز میشود ، بی پاسخ نماند و پانگ آغازین جوی چنان نشاید که تیر در تاریکی رها کردن باشد و راه از چاه نشناختن از نام نشریه میاغا زیم از واژه گرامی و پربار میهن و با این اسم شایسته و ستوده ، نامه خویش را مسمی میسازیم و به فدای «حب الوطن من الایمان» بدین اعتقادیم که عشق و مهری فراتر از عشق به میهن نیست .

عشق به میهن - ایمان به زندهگی ، باور به انسان و دل سپردن به مردم است ، پس میهن خویش را گرامی بداریم و این آهوی زخم خورده خسته را که نیازمند درمان و تیمار است از یاد نبریم . به میهن میاندیشیم و به تمام میهن مینویسیم تا با شد که برج ز روی فرو ریخته آن از نو آبادان گردد ، باغ و مزرعه آن سبز و پربار شود و زنده گی مردم آن تا بنده گی و شکوفنده گی پذیرد .

امید داریم نشر جریده «میهن» یکی از کاستیهای کار سیاسی و توده بی ما رافع کند و امکانات و زمینه های نوینی را برای مبارزان س.ا.ز.ا. و در فضای مه آلود ، یکنواخت و کسالت بار زندهگی نشراتی کشور ما به وجود آورد . ندا و پیام ما ساده و بی پیچیده است . خد متکذری به فرو دستان و زحمتکشسان به خاطر رشد بیشتر میزان آگاهیهای سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی شان بدون در نظر داشت پیوند های مذهبی و ملی آنان . بدینگونه «میهن» خصلت توده بی ما را در د و فر ماندهی جز حقیقت و منافع والای وطن و مردم نمیشناسد .

ما معتقدیم که دین مقدس اسلام بنای معنویت جامعه ما را تشکیل میدهد و در ارکان نیز هستی اجتماعی مان همان مقامی را دارد که خون در بدن . به پیروی از آموزش آیین کبیر اسلام «میهن» هرگونه تقلب و دسیسه سیاسی را زیر نقاب دین مبین اسلام افشا خواهد نمود و دلالان وجدان معنوی مردم ما را رسوا خواهد ساخت .

ما به نیکویی میدانیم که جنگ خونین و فرساینده دهسال اخیر ، که فر آورده لغزشها ، انحرافات ، غیا نتهای معالک حاکم و دسا پس ارتجاعی و امپریالیستی میباشند ، مصایب و فاجعه های درد ناک را به بار آورده است و در این میان فقط گروهی طفیلی ، کر سی نشین بود و کرات و دلال اند که از آن بهره میبرند و از معامله اش سود میجویند .

پیداست که در چند سال اخیر در گوئیهای مثبتی در سطح جهانی ایجاد گردیده است . در روشنی تفکر نوین سیاسی ، فضای سیاسی تلیسیر میغورد و راه به سوی شیوه های سلامت آمیز حل مسئله های خونین منطوقی باز میگردد و دو-لتهای پیش از پیش به اهمیت و ارزش دیا لوگ سیاسی به جای کشمکشهای نظامی پی میبرند . در وطن ما نیز توه-لانی از این گونه پدیدار گردیده است که به مواظبت و تقویت پیگیری و راستین نیازمند است .

هر چند مواظبتنا مه های زنیو در روشنی چنین سیاستی اینک مهور و مسجل است ، قوای اتحاد شوروی به میهن خویش باز میگردند و مهاجرین میتوانند به وطن عودت کنند ، اما استقرار او ضاع ، اعاده ثبات و تامین صلح در شرا-یطی که تقریباً تمام مردم با جنگ ابزار های گونه گون و در دسته های مختلف و مخالف مسلح گشته اند و تقم توطئه و دسیسه ، کران تا کران کشور پاشیده است ، و جنگ به نو-عی سودجویی و تجارت مبدل شده است ، به سختی دشوار مینماید .

جریده «میهن» در جستجوی راههای ختم این جنگ ، تمام مساعی خود را بفرج میدهند و با مهای استوار به سوی تامین صلح میشتابند . هر دیدی نیست که مردم ما از جنگ بیزار اند ، همچنانکه از دوغ و وریا و سالوسی و تقلب و من-فقت نظرت دارند . انسان سیاسی را میباید که در جهت تامین منافع شان با عد و ولای میجویند تلویر و عوامفریبی

ص ۲

## محمد طاهر بدخشی بنیاد گذار س.ا.ز.ا.

محمد طاهر بدخشی فرزند خویش ادا مه داد . در جزای محمد ذاکر ، در یک خانواده ۱۳۳۲ پدرش درگذشت . بدخشی



دهقان مرفه و بهره مند از علوم و فرهنگ متداول ، صبح اول قوس ۱۳۱۲ خورشیدی در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان دیده به جهان گشود . محمد طاهر بدخشی پیش از شمول به مکتب رسمی ، نزد پدر ، خویشاوندان و استادان محلی طلاوت قرآن مجید و مبادی علوم دینی را آموخت . در مکتب متوسطه فیض آباد همواره شاگرد ممتاز بوده است . وی ضمن آموزش دروس مکتب ، نزد سیدعبید-الکریم حسینی نویسنده تذکره «بهار بدخشان» به تحصیل فقه ، صرف و نحو عربی ، منطق ، تفسیر و سایر علوم متداول پرداخت و مطالعات خود را در عرفان و تصوف و ادبیات کهن فارسی آغاز نمود ، در صنوف پنجم و ششم بسزای نخستین بار مقالات وی در روز-نامه بدخشان به چاپ رسید . در دوران مکتب ، در بار نسبت ایزاد بیانیهای افشا گرانه و انتقادی که جنبه سیاسی داشت از طرف اداره مجازات شد و یکبار مو قتا از مکتب اخراج گردید . در سال ۱۳۳۱ خورشیدی مادرش را از دست داد و در سال ۱۳۳۲ خورشیدی به کابل آمده در نیمه حبیبیه به تعلیمات

## به مناسبت میلاد مظهر خاتم الانبیا ، حضرت محمد مصطفی (ص)

از جمله مزاران هزار دفتری که سخنان او چندی دارند در نعمت و صفت آفتاب دنیایی بشریت ، حضرت محمد (ص) ، به سروده های عارف روشنفکر ، اقبال لاهوری ، روی می آوریم و باز هم بر این اصل ، که «مقصود از رسالت محمد به تشکیل و تاسیس حریت و مساوات و اخوت بنی نوع آدم است» ، اقتدا میکنیم :

بود انسان در جهان انسانیت است  
ناکس و نابود مند و زیر دست  
از غلامی فطرت او دون شده  
نغمه ها اندر نیی او خون شده  
تا امینی حق به حقداران سپرد  
بنده گان را مستند خالان سپرد  
اعتبار کار بندان را سز و د  
خواجگی از کار فرمایان ربود  
قوت او هر کهن پیکر شکست

نوع انسان را حصار تازه بست  
تازه جان اندر تن آدم دمید  
بنده را باز از خدا و ندان خرید  
زادن او مرگ دنیا بی کهن  
مرگ آشفته و دیرو شمن

حریت زاد از ضمیر پاک او  
این می نو شین چکید از ناکاو  
عصر تو گان صد چراغ آورده است  
چشم در آغوش او وا کرده است  
لغزش تو بر صندقه هستی کشید  
امتی گیتی کشا پی افزید  
امتی از ما سوا بیگانه پی  
پر چراغ مصطفی پروانه پی  
امتی از گرمی حق سینه تپ  
لره اش شمع حریم آفتاب  
کائنات از کیف اورنگین شده  
کعبه ها بنفانه های چین شده  
مرسلان و انبیا آپسای او  
اکرم او نزد حق اتقاسی او  
کل مومن اخوة اندر دانشش  
حریت سر مایه آب و گلش  
فا شکیب امتیا زات آمده  
در نهاد او مساوات آمده  
همچو سرو آزاد فرزندان او  
بخته از قانو بلسی مان او  
سجده حق گل به سیمای زده  
ماه وانجم بوسه بر پایش زده

خدا ی باز کسالت و

بینشاطی ، از سستی و

تنبیلی و از عجز و

زیونی به تویانه مهیوم

حضرت مصطفی



بقیه از صفحه اول

### محمد طاهر بدخشی

### بنیاد گذار...

و در اداره پلان وزارت معدن به کار پرداخته است. مدتی در مجله اقتصاد و سپس در شعبه ریسرچ دانشگاه کابل اجرای وظیفه میکرد. از آنجا به حیث عضو علمی ریاست تالیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه مقرر شد. که تا آخرین روزهای زندهگی آزادش در آنجا کار میکرد. محمد طاهر بدخشی عضو فعال کمیته سرپرست هفت تفری بود که به تاریخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۲ تشکیل گردید. بدخشی و دو عضو دیگر این کمیته در ۱۱ جنوری سال ۱۳۴۳ خورشیدی نخستین کنگره جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان را بنا اشتراک ۲۷ نفر بر کابل نمودند. محمد طاهر بدخشی در کار کنگره نقش بسیار فعال و برجسته داشت. و از جمله سه نفری بود که بیشترین آرای کنگره را بدست آوردند.

بدخشی مظهره عظیم ۳ عقرب ۱۳۴۴ خورشیدی را در شهر کابل رهبری کرد و به عقوبت آن زندانی گردید. پس از انشعاب حزب دموکراتیک خلق به دو جناح وی با همزمانی در صنف «خلق» قرار گرفت. اما نسبت اختلافات اصولی با این جناح به ویژه بر سر مسأله عضویت حفیظ الله امین در رهبری آن بخش، بدخشی با همزمانی در بهار سال ۱۳۴۷ از آن جناح جدا شد و در ۱۵ اسد همان سال سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را بنیاد گذاشت.

بدخشی در سال ۱۳۴۸ خورشیدی به نسبت فعالیتهای سیاسی مدت ۴ ماه در توقیف کابل زندانی گردید. محمد طاهر بدخشی در رژیم داور نیز در سال ۱۳۵۴ خورشیدی با ۵۰ تن از اعضای رهبری و کادر های سرسپرده س.ا.ا. زندانی گردید و مدت هزده ماه در دهنونگ کابل حبس محرد بود. دفاعیه بدخشی در محکمه مشهور است و در نتیجه این دفاعیه کو بنده و منطقی در بهار سال ۱۳۵۶ خورشیدی از محکمه برائت گرفت و آزاد شد.

محمد طاهر بدخشی در زمینه های سیاسی و تاریخی اقتصادی، فرهنگی و ادبی آثار زیادی آفریده است که قسماً در مطبوعات کشور چاپ شده است و بخشی دیگر در وقت مساعد نشر خواهد گردید. محمد طاهر بدخشی، این وطنپرست پر شور و مبارز دلیر پس از رویداد هفت نور در تابستان ۱۳۵۷ مجدداً زندانی گردید و در ۸ عقرب سال ۱۳۵۸ خورشیدی به دستور حفیظ الله امین به شهادت رسانیده شد.

یکی از نویسنده گان توانای کشور ما در باره او چکا می بیند به نظر نوشته است، که در صفحه ۳ خطا کرده می فرماید:

## بیست سال پیکار دشوار

بیست سال از ایجاد سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان میگذرد. سازمان ما در ماه اسد سال ۱۳۴۷ توسط شهید محمد طاهر بدخشی و همزمان وی ایجاد گردید. در جلسه موسسی سازمان «۲۱» نماینده اشتراک داشتند. این جلسه موسسی به تاسیس «مجلس انتظار» انجام میداد که هدف آن را مبارزه به خاطر وحدت مجدد جنبش مترقی کشور که دچار انشعاب گردیده بود، تشکیل میداد. انکشافات بعدی او ضاع سنیا سی دا خلی و بین المللی موجب گردید که «مجلس انتظار» به مثابه سازمان مستقل سیاسی به فعالیت خویش ادامه دهد.

طی این بیست سال، سازمان ما از گروه محدود انقلابی بیون آگاه و مصمم، به گردان رزمنده، با اعتبار و دارای تکیه گاه اجتماعی با رسالت وسیع، تکامل یافت. این سالها، سالهای پر داشتن نخستین قدمها در راهی نامشکوف، سالهای مبارزه دلاورانه و پاکیزه در راه مصالح وطن و مردم، سالهای روشنگری و کار در جهت تشکیل سیاسی مردم بود. داور زمان، با گذشته این سالها، درستی اندیشه ها و درک بنیادگذاران سازمان ما را از مختصات وضع کشور ما و راه واقعی گذار آن از عقب مانده گی، به اثبات رسانید. این اندیشه ها از طریق عمل و تفکر انقلابی شکل گرفتند، از تجارب کارسیاسی در بین مردم صیقل یافتند و از ثمره روح کاوشگر همزمان مبارز انقلابی سازمان ما غنا کسب نمودند. چگونگی میتوان توده های زحمت کش را در کشوری عقب نگه داشته شده و استعمار زده آسیای با مناسبات اجتماعی مسلط فیو دالی با تنوع قابل ملاحظه ملی و سیطره سیاسی قبیلوی، اشرفی در موقعیت خاص جغرافیایی، به سوی جامعه نوین رهنمون گشت؟

سازمان ما با الهام از آموزش انقلابی، پاسخ به این سوال را نه در خارج، نه در احکام و الگوهای همیشه معتبر و تجملی، بلکه در بین مردم خویش، در عمق واقعتهای کشور خویش جستجو کرد. سازمان ما از آغاز کار، حساب خویش را از انواع آنرا فات در جنبش انقلابی کشور جدا ساخت و بر این چهار محور فعالیت انقلابی اتکا نمود که وجوه تمایز آن را از سایر نیروهای چپ کشور تشکیل میدهد.

۱- انقلابی که کارگرومی پیشاهنگ جدا از مردم، بلکه ثمره سهمگیری آگاهانه و داوطلبانه توده ها در تحولات اجتماعی است. از نیروی کار در میان توده ها به مثابه استقامت اساسی به خاطر بلند بردن سطح آگاهی سیاسی آنان و تشکل و بسیج انقلابی شان، مهمترین اصل برنامه انقلابی را تشکیل میدهد.

۲- افغانستان کشور اسلامی است. در طول ۱۴ قرن در جو معنویت اسلامی، جنبش های سیاسی و فرهنگی بزرگی در این سرزمین به وقوع پیوسته است که پیامدهای آنها به مثابه میراث غنی معنوی و فرهنگی، موجب افتخار مردم ما است. این میراث بزرگ میتواند به مثابه عامل نیرومندی در جهت رهایی کشور از شرایط فزون وسطا بی و عقب مانده گی سده ها عمل کند و به پیشرفت سریع اقتصادی - اجتماعی کشور بیانجامد. نیروهای انقلابی باید در هر گام و هر تدبیر خویش این ارثیه معنوی را در نظر بگیرند.

۳- وظیفه اساسی ملی و انترناسیونالیستی انقلابی بیون عبار تست از کاربرد ریخ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش. این رسالت مقدس، با هر گونه دنیا له روی و انقیاد بیگانه است. اصل عدم دنیا له روی، در کنار آزادی قضاوت در امور بین المللی و برابری حقوق، با بنیاد عمیق ما را به همبسته گی بین المللی زحمتکشان نیز بازتاب میدهد.

کمترین نتیجه دنیا له روی اینست که از یکسو انرژی، تفکر و آفرینش نیروهای انقلابی در پند کشیده میشود و از جانب دیگر تلاش به خاطر شناخت واقعتهای جامعه در هاله ای از تصورات و برداشتهای دکما تیک نا بود میگردد. روح انترناسیونالیسم در این است که نیروهای انقلابی هر کشوری انقلاب خود را به پیروزی رسانند و از آن روحی کنند.

۴- در کشور کثیرالملت ما، برابری کامل حقوق سیاسی همه ملیتهای کشور یکی از امرهای اساسی مبارزه انقلابی را تشکیل میدهد. این اصل میتواند از طریق ایجاد دولت فدرالی بر مبنای ویژه گیهای ملی تاریخی و جغرافیایی کشور واحد مان تحقق یابد. از این طریق است که میتران همبسته گی خلقهای کشور را تکمیل بخشید، رشد و ترقی سیاسی نمیتواند با موجودیت و ادامه ستم ملی تأمین گردد.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان با الهام از این اصول و اندیشه ها به زودی قادر گردید که به ایجاد تشکیلات دهقانی در اکثر نقاط کشور دست یابد. و این خود حاکی از آن بود که توده های مردم کشور مشی ما را در درک میکنند و حاضر اند در روشنی بی آن مبارزه قاطع انقلابی دست زنند. رهبری مارشها و مبارزات توده ای در جریان سالهای قحطی (۱۳۵۰ - ۱۳۵۱) در ولایت بدخشان، بلخ، فاریاب و غیره، ایجاد جنبش سیاسی، مبارزه علیه اعتیاد به ترپاک در شغنان در طول سالهای (۱۳۴۷ - ۱۳۴۹)، به راه اندازی جنبش مردمی در واز در سال ۱۳۵۴، شرکت و سیح در دهها میتنگ و تظاهرات شهرهای کشور، بخش دهها رساله و سند روشنگرانه در شرایط مبارزه مخفی، مؤید صحت انقلابی و مردمی سازمان ما میباشند. وفاداری سازمان ما به آرمانهای وطن و زحمتکشان و دورنمای نفوذ نیرومند سیاسی آن، کینه عمیق ارتجاع و شتو نیزم را در برابر آن برانگیخت. موج توقیفها، شکنجه ها، تعقیب و ترور وحشیانه پیوسته مبارزات دلرانه و وطنپرستانه اعضای سازمان ما راه را می کرده است. زندانیهای کشور هرگز از وجود آنان خالی نبوده است. مقاومت آنان در جریان شکنجه های سالهای ۱۳۴۸، ۱۳۵۴، ۱۳۵۷ و غیره صفحات درخشان تاریخ سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را تشکیل میدهد. مردم ما خاطره شهدای گلگون کفن خود محمد طاهر بدخشی، بحر الدین باعث عبدالحفیظ مشهور به عبدالله پنجشیری، انجنیر عبدالرشید از تخار، دولت محمد مشهور به حکیم از بدخشان، محمد صابر از بغلان، امام نظرائ بدخشان، محمد شاه از کابل، نور الله از فاریاب، سید شربت باقری از بدخشان، انجنیر حسن از بدخشان و هزاران شهید پاک باز دیگر را که اعضای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بودند، جاودانه گرامی خواهند داشت. در میان آنان مبشرین سیاسی توده ها، سازماندها و مبلغین مردمی وجود داشتند. در بین آنان کسانی وجود داشتند که در اعماق جنبش خود دانیگت آگار کرده اند، در گمنامی جان خود را از دست دادند و به جاودانه گان پیوستند.

پس از رویداد هفت نور ۱۳۵۷ مبارزه سازمان ما در دو سمت اساسی ادامه یافت: رفتن در اعماق جنبش خود انگیخته مردم و مبارزه به خاطر اتحاد عمل نیروهای مترقی کشور. برای سازمان ما «کار در میان مردم» هرگز شمار مجرد و نمایشی نبود. ما از بین مردم برخاسته ایم، در کنار آنان قرار داشته ایم و برای همیشه قرار خواهیم داشت. سازمان ما همچنان مسأله اتحاد نیروها را با واقعبینی و احساس مسؤلیت مطرح ساخته با هر گونه وحدت میکانیکی و شکلی، با هر گونه اتحاد فاقدرمینه مردمی و وطنپرستانه آشتی ناپذیر بوده است. جریان تماسها و مذاکرات ده سال اخیر ما با نیروهای مترقی کشور بیانگر این حقیقت است.

در دههای ده سال جنگ فرساینده که بهترین ثروت وطن ما یعنی فرزندان بی شمار آن را به یغما برد و اواره ساخت، شهرها، روستاها، کارخانه ها و مزارع کشور ما را و همه انساج معنوی و فرهنگی جامعه ما را از هم گسست، ناگزیر میسازد که ما مبتنی بر اصول خدشه ناپذیر خویش از ضاع کنونی در کشور، ریشه ها و راه های گذار از این اوضاع اوضاع را دوباره ارزیابی کنیم. تسلط رژیم «طرز فاشیستی» پس از ۷ نوره کشتار بیرحمانه مردم و تجاوز به مقدسات و ارزشهای معنوی و فرهنگی آنان از جانب این رژیم، موجب ایجاد جنبش بر حق خود انگیخته مردم در برابر آن گردید. مداخلات آشکارساز و امپریالیسم و ارتجاع منطقه و دسایس ارتجاع داخلی به منظور غضب رهبری این جنبش، به منظور در بن کشیدن خلق ما و اجرای برنامه های استراتژیک امپریالیستی، وضع پیچیده و انفجاری را در کشور به وجود آورد و اوضاع این منطقه جهان را بی توازن ساخت. ورود نیروهای نظامی اتحاد شوروی به کشور مانه تنها پاسخ منطقی و لازم برای مسایل ایجاد شده نبود، بلکه خود به عاملی جهت توسعه و طولانی شدن تشنج و جنگ در کشور تبدیل گردید. انجماد فکری و همگون پنداشتن ساخت اجتماعی و ملی جامعه ما که بازتاب مستقیم خویش را در فکری سایر نیروهای سیاسی و ایجاد سیستم یک حزبی و انحصار کامل قدرت دولتی یافت، عملاً راه تها هم و همسویی نیروهای ملی و وطنپرست جامعه را مسدود ساخت. فاصله بین شعارها و عمل سیاسی در همه جناح های درگیر به گونه وحشتناکی به وجود آمد. در چنین فضای متشتت سیاسی و آیدیا لوزیک، چه بسا نیروهای ملی و مترقی که نتوانسته اند حساب خویش را از ارتجاع و امپریالیسم جدا سازند و در کنار آنان باقیمانند. سبلی از اسلحه کشنده از کران تا کران کشور پراکنده شد. سازمانها، تشکیلات و گروه های متنوع سیاسی در داخل و خارج کشور ایجاد گردیدند.

این وضع در عین حال که ناشی از عوامل سیاسی ذکر شده در بالاست، ریشه های عمیق عینی نیز وجود انواع طبقاتی، ملی و ساختهای مختلف اجتماعی - اقتصادی



### از صفحه اول میرام نشراتی می

بردوش ندا شده باشد چمن سنی ، بیست صراحت و حقیقت است و «میهن» منادی آن خواهد بود .

ما میخواهیم جو گسترده دعوی کراسی در کشور ایجاد کرد ، هر قدر یقین که عمر جنگ را کوتاه سازد و کار صلح را تسهیل میکند و در این راه تنها جمال و تقال نظرات جو یستیم ، بل میگوئیم افکار و اندیشه های سا زنده رو - شنگران و وطنپرستان را نیز آینه داری کنیم .

جریده «میهن» میخواهد دانشمندان را به علمی جامع ، ما ننگ جنگ و صلح ، دولت ، اقتصاد ، فرهنگ ، سیاست داخلی و خارجی کشور را در وجود نظرات موافق و مخالف به آگاهی مردم برساند ، مگر نه اینست که جوانه های دموکراسی بر شاخه های درخت رسا نه های همه گانی میر و بند و سر میزند ؟

چه نیکوست که جنگ گرم از طریق رسانه های همه گانی به یگانگی ها و رزها تبدیل گردد ، زیرا همانا این امر است که «نشراتی» نیرومندترین اهرم فرهنگ و آموزش و پرورش تبدیل میسازد ، مطبوعات مبارز مادی و فنی را به مبارزه اندیشه ، مبارزه فنی و خون را به مبارزه معنوی ، مبارزه تمام یلات و نحو استوار را به مبارزه تیوری ها و ساختارها تقسیم میکند .

با دروغ که اینک نیروی خود ، تجربی ، دانش و هنر سیاستمداران ، فرهنگیان و گروه های وسیع و وطنپرستان کشور مادر بندهما یلات بکجا می رود و عقیده است ، ما میخواهیم این بند ها را در هم شکستیم چون باور داریم که فقدان و کمبود فرهنگ سیاسی سر انجام به فاجعه می انجامد ، ما باور داریم که رشد فرهنگ با رشد دموکراسی و سیاست صراحت و حقیقت پیوند ناگسستی دارد و سیاست بدون فرهنگ سیاست بی ریشه ، بی هویت و مصیبتبار .

ما میخواهیم بانک رسای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را علیه تبعیض ، فساد ، دیوانسالاری ، تبعیضاتی و ستم اجتماعی ( طبقاتی و ملی ) به گوش مردم خویش برسانیم تا باشد آنان راه ما را نیکو بشناسند و به آرمانها و اندیشه های ما آشنا یی بیشتر به هم رسانند .

ما میخواهیم که همبسته گری طبقاتی و اتحاد عملی زحمتکشان ( کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، پیشه وران ) و تمام نیرو های ملی و وطنپرست بر پایه آگاهی از واقعیت ها و قضاوت سالم و معقول قوام یابد و زمینه برای ایجاد جبهه متحد ملی بر پایه یلات تفکر مشترک میهنپرستانه فراهم آید .

ما در امر برابری کامل حقوق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی همه ملیتهای کشور ، همبسته گری و دوستی برادری نه میان آنان ، با پیگیری راه خواهم برد و معتقدیم که در هر حلقه موجود تکامل جامعه ، یکی از شرایط ضروری تأمین این برابری و برادری تشکیل دولت به گونه فدرالیسی میباشد .

جنبش انقلابی کشور ما جز و پروسه انقلابی جهان است . «میهن» در جهت معرفی و شناسایی این پروسه ، مضمون و معنای آن اشکال و خود ویژه گهای ملی و محلی آن و پیوند آن با نیک میان اجزای آن ، کوشش خواهد کرد . «میهن» این نکته را که نیروی اصلی مهر که انقلاب بهر کشور را ، مردم آن کشور تشکیل میدهند و انقلاب متاع صادراتی نیست ، با پیگیری ، بر جسته خواهد ساخت و همزمان همبسته گری و همبستگی بین المللی نیرو های مترقی و صلح دوست جهانی را به متا به شرط لازم پیروی ، همه جانبه توضیح خواهد کرد .

او ضاع منطقه تفسیر میکنند این امید واری وجود دارد که ابزار سیاسی جای عملیات جنگی را بگیرد . در راه شناختن او ضاع و احوال کشور های منطقه که ما جز و از هستیم «میهن» سهم خود را ادا خواهد نمود .

ما از اصول دوستی و همکاری گسترده بین المللی بر پایه منافع برابری و متقابل ، جنبش عدم انلاک و ایجاد نظم نوین اقتصادی و سیاسی در جهان جا نبداری میکنیم و «میهن» کوششهای جهانی و ملی را در زمینه انکسار خواهد داد .

مادر راهحالی یا دو کارنامه های مبارزان آزادی ، دموکراسی و صلح و سعادت مردم بیدریغ تلاش خواهیم کرد . ما میخواهیم رودبار خونخوار شکست گردد ، دست هم میهنها به خون هم میهن او رنگین نشود و سیاست آمیخته با فرهنگ و انسان سالاری نوین در درک اساسی قضا یا ، مردم را یاری رساند و مردم گارشان باشد .

ما میخواهیم از مان و عمل مشترک هم میهنان ما ، به خاطر رفع عقبماندگی سده ها و پیشرفت و ترقی سریع وطن ، تشکل یابد و بسیج شود و در اجرای این امر از سیستم تعدد احزاب و استقلال آنها همه جا نه پشتیبانی مینماییم . و بر اصل عدم دنباله روی تقلید و مگر ته برداری همچون گذشته تاکید میوزیم .

در یک سخن ما در راه ختم جنگ ، ایجاد صلح ، تکمیل دموکراسی و آزادی ، تا مین آهنگ رشد سریع اقتصادی و اجتماعی ، علیه هر گونه بیداد و فساد و ستمگری میونسیم و میوزیم . «همه بدرقه راه گران طایر قدس»

و شهید جا ویدان یاد امریکای لاتین .

گر یستن اندر سن را بدینگونه ستوده اند که سیاره زمین حباب کوچکی بود بر سطح دریاچه زلال اندیشه های او . اگر در باره طاهر بدخشی نمیتوان این سخن و سخنانی از این دست را باز گفت ، میتوان بار وانی آنگاه از باور به کواهی نشست که جفر افیای ذهن گسترده او به پهنای افقهای اصلت و صمیمیت بود و در آن قلمر و نه خط و مرز و فاصله بی وجود داشت و نه دیوار هایی از سیم خار دار خود زیستی عنودانه ، جز آنگاه که میبایست نگیب هویت مشخص که باز تاب حقیقت مشخص است . برانگشتر هر مرحله تاریخ نشانده شود و راهها که گفته اند راه یعنی رفتن نه اینکه نشستن در کرانه و شردن کا بهای کسان از همدیگر باز شاخته شوند . به قول هگل او هم نمیکنند بود و هم نمیکنند ، «میهن» جو بیاری رو به دریا بنود و هم در یا بی رو به جویبار ها و در گز آمیختن هستی های کوچک و گذرا برای آفریدن هستی بزرگ و دیرمیان ، هو شیدرو سوشیا نیسی موعود در زاد و بوم زرد شست و بیگمان بشارت خروج را آخرین و خشور .

اندوه بر ما اگر بپنداریم که او زندانی حصار تنگ تنگچشمی های سرزمین بر ترو قبیله بر تر و ملت بر تر بود .

اندوه بر ما اگر بپنداریم که او در ویرانه های تاریخ تنها در جستجوی «شکوه» کمشده قبیله خویش بود و اندوهی بزرگتر بر ما که همه مام در آوان عسرت تاریخی خویش از او نان آگاهی قرض گرفتیم و هم دشنامش دادیم .

نیچه گفته بود : «مرغی که نمیتواند پرواز کند ، نباید بر پر نگاه آشیان بیاید» و طاهر بدخشی این تجسم عطش و اوج پرواز بر پر تگاه آشیان آراست تا ما را که عبور ما از کناره پر تگاه ناگزیر است با فصاحت سوزان و همیشه جاری خون خویش از آنچه در کمین ماست آگاه سازد و زنهار دهد .

یاد آن یگانه چون تداعی آب در ذهن سبز جنگل همواره سبز باد که اسطوره سرخ شهادتش نسل ما را چون گردگی بر دوش افکند و به تما شای نماز انسان در پیشگاه حقیقت برد .

### آخرین و خشنود

سختو داد و عم نهی شدن از مویش را به آنان آموخت ، او بود که از میان دخله تو رتوی عیا هو های هرزه و بیوده تا مسجو یان و از آشفته بازار نیرو آزماییهای آنان به سوی اصلتها نقسب زد . همه کس را توان و بینش یافتن راهی به بیرون از حصار شب نیست . کوتاه بر وازان از درازای شب به ستوه می آیند و در نیمه راه آشیان میگزینند . عبور از تاریکی به ویژه آنگاه که بار سنگین رسالت بر دوش باشد خوا ستار بال دور پرواز و دیده گان نهان بین و گوشهای پنهان شنواست که او داشت . او به رغم آنانی که داروهای شفا بخشی را به جایای سالم بیکر ما می بستند و ناسورها و جراحتهای خسو نچکان را نادیده میگردفتند ، درسیای یک طراح پیش اندیش و پیشا هنگ و نه پیشداور ، در آستانه زمان ایستاد و استوار ایستاد و تیمار گرز - خمهای تاریخی مامد و اگر از خویش فرمان برد برای آن بود که بر او فرمان نراندند . او بود که گردو غبار فراموشی را از سکا صیل فر هنگ ما ستزد و این سکه را با نیروی هر چه تمامتر بر چهره مسخ شده تا را جکران و دلان تاریخ و فرهنگ کوبید . او بر خلاف پندار دشمنان حقیر خویش که میگفتند باران برای گند مزار است و گندم برای نان و آتش برای همه افر و ختن ، ولی جز خون برای خون به هیچ چیز دیگری باور مند نبود ندو نمیانند یشیدند ، ماهی کوچک سر گردانی نبود که دستی نا شناس آن را در تنگ آبی بلورین می افکند ، چونان مور یا نه در مفصل چوب و جانور سر گردان آن تنگ بلورین را در یایی ژرف و ناگرا نمند میند ارد . ریشه های اعصاب تفکر او به ریشه های گل سرخ کوچکی همانند نبود که خاک گلدان خود را تمامت سیاره زمین بپندارد ، کود کی بودخوا بیده در گهواره زمین و در هر سطح منشور کثیر السطوح شخصیت او میشد تجلی هایی از نامهای بر تر را نگر بست : نمودهای از نستومی حجت جزیره خراسان و آرایه ها و رنگهای ازگار - بیالیدی ، پاتریس لو مبابا

گسوان سپید تاریخ ، بانگ زندهای اشتران کاروان حله و ریگستا نهی نشه راه ابر یشم را به گواهی نرسا - میخوانیم که از آن روزگاران که چراغ زنده گی سخنا لار زبان ما فر دوسی به خاموشی گرا یید و از آن هنگام که حجت آرما نگرای جریسره خراسان از بیراهه های ساحل طلایی آمو ، رهسپار «یگان» شد تا زمانی چند پیش از این هیچ گوش را یارای آن نبود که آوای رویش گیا هان پر تهر کفاتح آغشته با عطر نور و در خشکی الماس را در باغستان پاییز زده فرهنگ ما بشنود ، آنگونه که محمد طاهر بدخشی شنید و هیچ نایی نتوانست سرود سا لهای نا شکفته تاریخ را به آن صلابتی بخواند که بدخشی خواند . به صلابتی که صدای او صدای صدا ها ، صدای همه صدا ها در کوهستان - نهای سر زمین ما و در قلمرو گسترده تاریخ فرهنگ معاصر ما و فرهنگ تاریخ معاصر ما بود .

چند سده سیری میشد که در فصلهای همیشه پاییز و در شهبای همیشه یلدا ی فرهنگ ما پیام آوران دروغین و مخبط عن بزده و غر بزده بر شبتا - بهای کوچک نور لنگد میگو بیدند ، نا گهان طاهر بدخشی این وجدان بیدار و ژرف بین فرهنگ تبعیدی ما چو نان نخل تنوری به سبزی و انبوهی هزار ها جنگل قامت بر افراشت ، نخل تنوری که به ابر ها می آشفته : آنجا که گشتن اران نزدیک را با اشک و خون آبیاری میکنند نباید در آغوش در یا بارهای دور فرورفت .

نخل تنوری که در تداوم منحنی شنبها آنگاه که اندام در ختان گهنسال اما بیریشه در زیر گاز یانه تو فا نهها و رگبار ها خمیده میشد یورش توفان و باد و باران را به تحقیر میگرفت ، زیرا مگر نه این بود که ریشه ها در ژرفای خاک داشت و شاخه ها رها در او چها ، رها به سوی نور و به سوی خورشید . او بود که همیشه تا چارراه شهبای آنگاه از تب و هذیان ما باد ستهای نجیب خویش ستاره حمل میکرد ، او بود که زنگ دشنه های در نیام خوابیده شکیبایان تحمیبی شده را که به گفته ما یا کوفسکی چون بره های بی آزار در مرتع تبعید عبا ی شو الیه گری را از دوش می افکندند بازلال خود آگاهی

### استقلال مؤسسات ، ضامن خود - کفایی و سود آوری

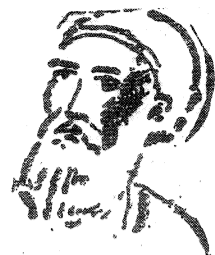
در شرا یطی که امر مه های اداره اقتصادی از طریق شیوه های فرم اند می - پور و کراتیک از بالا ، متلا ش می شود و در مثلث تولید ، توزیع و مصرف رابطه مستقیم میان مولد و مصرف کننده یعنی قانون عرضه و تقاضا مجدداً اساس مطالعات اقتصادی را تشکیل میدهد ، تصمیم درباره بررسی

و تجدید نظر بر تصدی های دولتی گامی به موقع به شمار میرود . مجلس وزرای افغانستان در جلسه ۱۳ میزاً نسا لروان کمیسیونی را تعیین کرده است تا همه جانبه این مساله را مطالعه و بررسی نموده پیشنهادی را به حکومت آرایه کند . شاید کمیسیون ، در صورتیکه با

صلاحیت باشد ، بتواند با کار پایدار و فعال نواقص و کاستی های تحمل ناپذیر شیوه های کار کنونی تصدی های دولتی را بکاود و آشکار سازد و بر پایه اصول مسلم علم اقتصاد خود گردانی ، خود کفایی مالی ، سود آوری و ارتقای سطح بازدهی تولید سفارتهای لازم را به حکومت آرایه کند . لکن شیوه فعلی تصدی ها با نظر داشت اوضاع ( ۸ )



# فرهنگ



## روان فنا ناپذیر مردم

نهایت آرمان آدمی آنست که مهر و صفا و ضمیمیت، یکدیگر و یکدیگر بردارند و اندیشه مافردمان را ندانند. از بیداد گری، استبداد و ستم به مفهوم گسترده اجتماعی آن و هم به مفهوم پندار و کردار شخصی اثری در روی زمین دیده نشود. رشد آزاد شخصیت فرد، شرط بنیادی رشد جامعه قرار بگیرد. برای رسیدن به چنین هدفی، بشریت میتواند از وسایل و آرزوهای فرهنگی استفاده کند.

در ساختمان زنده گسی نوین، فرهنگ، نقش کلیدی و بنیادی دارد، زیرا طیف وسیع کردار آدمی را در بر میگیرد: آموزش سواد و پرداختن به والا ترین ارزشهای هنری و انسانی، توجه و مواظبت از آبدات تاریخی و یادگارهای فرهنگی، بر خورداری آگاهانه از هنر و ادبیات معاصر و کلاسیک به مفهوم گسترده آن، تحکیم موازین اخلاقی و کنش اجتماعی، استفاده از معقولترین شیوه ها و اشکال سازماندهی کار و تولید، پیروی از آداب و نزاکتهایی که سیمای آدمی را میسازد و به وی کیفیت آدمیت میبخشد، استقرار و انکشاف فرهنگ سیاسی و تحکیم دموکراسی، بهره برداری از آخرین دستاوردهای علم و تکنولوژی و سرانجام مبارزه با پلید یها و کژ بهای هر شکل و صورتی که پدید آید، اینها همه جلوه های ارزنده و روشنی است از برداشتهای دیروز و امروز در ستنگر از فرهنگ جهانی و فرهنگ همیشه پدram سر زمین مان. تاریخ تمام خلقهای جهان و به ویژه تاریخ کشور باستانی خود مان، نشان میدهد که چون دولتها به فرهنگ اقتصاد کرده اند شکر فای و رفاه نصیب مردم شان گشته است و چون به فرهنگ پشت نموده اند طومار زنده گی مردم را اندوه و نا بسامانی در هم پیچیده است.

سوگند آنه که در خلال چند قرن اخیر فرهنگ از نظر سیاستمداران افتاد و نتایج فاجعه آمیز آن رانسلهای کنونی کشور، با پوست و گوشت خود احساس میکنند. ماکه از گذشته آموخته ایم و هرگز پشت به فرهنگ نمیکنیم، دو برگ این جرید را به فرهنگ اختصاص میدهم و زهر کلیشه ای که با شما لای دوا بر مردم اندیشه و خرد این سینای بلخی و ابو القاسم فردوسی - آذین گردیده است، به چاپ و نشر آن مطالبی میبرازیم که مردم ما را به ورفا و فراخای فرهنگ انسانی خود دمان و جهان آشنا گرداند. اما چرا از شمار هزاران پور سینا و پیر طوسی را برگزیدیم؟

دانشمندان او را محقق بینظیر، پژوهشگر و رابطی بزرگ، موسیقی دانان او را مخترع علم موسیقی، ادیبان او را قاصد های توانا، فلسفه پردازان او را فیلسوف و حکیمی بی بدیل و عارفان او را ابر مرد معرفت میشارند. حیرت انگیز اینست که همه حق بجانب است. این سینای بلخی بیست و هشتاد سال است که همچون خورشید در آسمان دانش و معرفت میدرخشد و مکتب های شرق و غرب تاکنون از دایره المعارف او بهره میگیرند. مردان بزرگ در تاریخ و جغرافیا ما فراوان اند، اما این سینا مقام ویژه ای دارد. او در برابر هیچ قدرتی سر فرود نیاورد. آزاد زیست، آزاد اندیشه و نا بغه بی بود که در تاریکی قرون وسطا جهان را با فروغ دانش و آموزش خود روشن کرد. ما او را سمبول معرفت جهان فرهنگ به مفهوم گسترده این واژه، برگزیدیم. بگذار دانشمندان و فرهنگیان کشور راه دراز هزار ساله را در زیر این درخش روشن بسازند و سهم شایسته خود را در احیای میراث پر افتخار و اندیشه های پر بار خرد منمندان و ابر مردان این سر زمین، ادا کنند.

سیمای دیگری که سمبول «آزادی» و «داد» و «شجاعت» است، فردوسی بزرگ است. تصادفی نیست که گفته اند: مرآتکس که شاهنامه خوانی کند

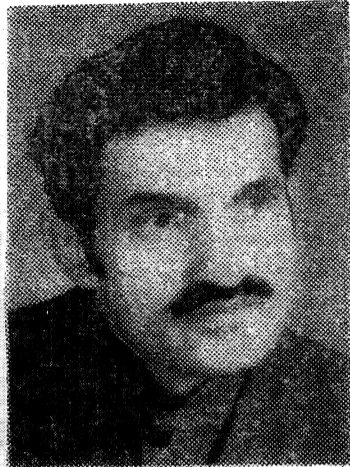
اگر زن بود پهلوانی کند

دقت و تفکر و تأمل در حوادث و رخداد های تاریخی کشور ما، از گذشته های دور تا امروز، با روشنی ثابت میسازد که شاهنامه فردوسی چه شاهراهی بزرگ و مطمئن و چه شاهکاری عظیم و پایدار مقاومت و خود شناسی و پایداری است. سینستان و زابل، سمنگان و کابل، بلخ و بدخشان، ایران و توران... همه اش را، همه نسلها پیش شاهنامه در خود دارد. رستم داستان خود فردوسی است. روان فنا ناپذیر مردم است.

ص (۵)

## گفت و گویا

### حیدری و وجودی شاعر و ارسته و فر هیخته



از مدتی بدین سو فعالیت «انجمن فرهنگیان پنجشیر» آغاز شده است. این انجمن تاکنون چند جلسه فرهنگی سازمان داده است. ما این پدیده را شاد باش میگوییم و معتقدیم سازمانها یی که با انگیزه پاک و به ابتکار خبره - گان آگاه و پیشرو ایجاد میشود راه خود را در دلها و مغز های مردم باز میکند و مورد پذیرش آنان قرار میگیرد. در جلسات «انجمن فرهنگیان پنجشیر» فرهنگیان برجسته کشور ما شرکت میکنند و بدیهی است این گونه شیوه فعالیت زمینه تبادل نظر و شناخت عمیقتر میان فرهنگیان و به طور کلی مردمان مناطق مختلف کشور ما را فراهم میسازد، آنچه بسیار به موقع و بسیار مفید است.

با پیروی از مشی فرهنگی «میهن» با یکی از بنیادگذاران «انجمن فرهنگی پنجشیر» شاعر پر شور کشور حیدری و وجودی در مسایل فرهنگی مصاحبه ای داریم که آن را به خواننده گان محترم تقدیم میداریم.

**دوست گرامی حیدری وجودی به نظر شما فرهنگ در شرایط بسیار تلخ و دشوار جنگ کنونی چه نقشی را میتواند داشته باشد؟**

نخست از شما که مرا آدمی فرهنگی به تناسب حال شناخته و پذیرفته اید اظهار خوشنودی میکنم. و کوشش و کوشش شمارا در جهت پاسداری از فرهنگ، به حیات و هستی یک ملت به آن استوار است و پیوند آگاهان فرهنگ را با حال و آینده با شناخت زمانه میستایم.

در مورد فرهنگ تعبیرات فراوانی وجود دارد و من به تناسب حال، به اساس این تعبیر که فرهنگ را «ادب ادب کننده» خوانده اند صحبت میکنم: ادب حقیقت پر شی را، چه کوچک چه بزرگ، شناختن و از آن به تناسب و اعتدال استفاده کردن است. با این تعبیر ثابت میشود که آدم بدون آگاهی از حقیقت خود و جهان و جان جهان، نمیتواند که ادب کننده باشد. و آدم وقتی به این مرتبه نایل میگردد که این سه مرحله را که مولانا از آن چنین تعبیر کرده است طی کند:

حاصل عمر سه سخن پیش نیست خام بنم پخته شدم سو ختم فرهنگ آگاهان، این سه اصل را بدینگونه تفسیر

میکنند: مرحله اول خود را شناختن در پرتو نور شعور خویش، به این معنی که: من کیستم و چه میکنم، مرحله دوم خود را شناختن در نور شعور اجتماع، یعنی در یا بد که هستی او با هستی مردم چقدر پیوند اصلی انسانی دارد و هستی مردم تا کجا در آینه وجودی او جلوه های اصلی مینماید، به این اساس آدم وقتی به کمال وجودی خویش میرسد که به اساس نسبت های اصلی هستی او در هستی مردم و هستی مردم در هستی او حل گردد و از دید به یافت و از یافت به شناخت ارتقا یابد، متأسفانه که ما هنوز در مرحله نسبی «دید» سیر بی تناسب داریم. مرحله سوم خود را شناختن در نور شعور حق است. در این دوره انسان از نا تمامی میراید و سیرش بسوی مردم در مردم تمام میشود و در همین جاست که از زنجیر های خودی مدموم و تعصبات زبانی، نژادی و دینی، مند هبی وغیره خود خواهیهای بیجا که زاده خامی و ناتمامیست، آزاد میگردد:

آری آزادی آنست که آدم در برابر مردم از خود خالی نشود و به هر اندازه یی که از خود خالی گردد، به همان پیمانه از مردم پر گردد:

آفرین ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت های ما ای دوا ی نخوت و نا موس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

مرد بزرگ خاور اقبال، به اساس جهان بینی مولانا ثبوت خودی انسان را موقوف به این سه گواه میداند:

شاهد اول شعور خویش، خویش را دیدن به نور خویش، شاهد ثانی شعور دیگری، خویش را دیدن به نور دیگری، شاهد ثالث شعور ذات حق، خویش را دیدن به نور ذات حق

مولانا و اقبال و دیگر فرهنگیان بزرگ به این عقیده هستند که تا انسان این سه مرحله را، که در ابیات بالا اقبال قید کرده است، طی نکند، در دوره زنده گی نمیتواند مطابق مشی فطری انسانی بسوی هدف اصلی که همان خیر و صلاح مردم است حرکت کند، بلکه با بیم از انحصار مادی، اذیت و زندان و غیره دشوار یهای که در راه زنده گیست، کارش به بیراهگی و گمراهی میکشد، و اگر به اعتباراتی هم برسد آن در راه منافع شخصی استفاده نا بجا میکند و کار و اختیارات بجای آنکه بخیر اجتماع کمال یابد، برعکس به ضرر خطر ناک اجتماع تمام میشود، مرحله یی واکه مولانا «تبخ دادن در کف زندگی» است، میداند.

چونکه بیرنگی اسپر رنگ شد موسی یا موسی در جنگ شد چون به بیرنگی رسی گان داشتی موسی و فرعون کردی آشتی

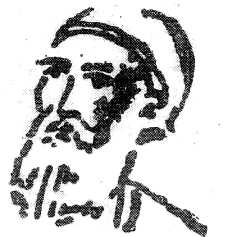
**چنگ ده ساله ویرانیهای فراوانی در کشور ما به بار آورده است. ولی و خشنوترین این ویرانیها یی بسا وری و بی اعتمادی به انسان است. چگونه میتوان با این پدیده ص (۵)**

شاید دیگر قدرتها یی که زاده تدبیر در دایره خودی مذموم است به آن رهایی بکشد که در آن سقوط اخلاقی و ارزش انسانی در اجتماع متصوور است، اما به آزادی انسانی نمیتواند برساند و پایین آگاهی مولانا فرموده است: بند بکسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف خالی نشد پر در نشد





# فرهنگ



از ص (۴)

## روان فنا پذیر مردم

تمثیل میکنند ، همچنانکه شکسپیر در انگلیس ، تا گوردور هند ، اقبال در پاکستان ، موگو در فرانسه ، دانتس در ایتالیا ، هومر در یونان ، گوته در آلمان ، پو شکین در روسیه و ... پیش از تمام دستاورد های تمدن ملت های شان ، معرف عظمت مردمان خود هستند .

اگر میخواهیم در سرزمین مصیبت رسیده و جنگ زده ما صلح برقرار کرده ، اگر میخواهیم انسان چادریه و تحقیر شده این جامعه از درون خاکستر سده ها آزاد ، پر غرور و خلاق سر بیرون آورد ، باید به فرهنگ اقتدا کنیم . «میهن» احیای ارزش های فرهنگ ملی و جهانی را به مثابه یکی از استقامت های اساسی کار و فعالیت سازنده و صلح آفرین زنده می آریابی میکند و در این راه به همکاران گسترده فرهنگیان ، انرژی مستعد به فکر مستقل کشور ، صمیمانه امیدوار است .  
تا به چین با ما !

«چی باید کرد ؟» ما پاسخ دادیم . چه بر نامه می میتواند تربیت رزمی و میهنی را به قوت و عظمت شاهنامه در دل های پرده لهره جوانان ما بیدار کند . افسوس که انجمن فردوسی را کم داریم و فروغ نبرومند می که پیش از ده سده است تاریخ یگانه روان را ستگران و حقیقت چوپان رزمنده و فعال را روغن میکنند ، از افکار انکار پنهان است اما پورسینا و فردوسی را سبوتی فرهنگ «میهن» قرار می دهیم چون آنان دو خورشید تابان جهان معنویت ما آن نیروی شکوفه آفرینی را که گنج گاو نام دارد ، باید در همه وطن پرستان طالب علم و تکنولوژی و فرهنگ امروز پس بیدار کنند . و آنها را محراقی احیای فرهنگ پذیر تقسیم چون از هر بیان دیگری ، فنان معنوی مردم ما را بهتر

منش ساخته رستم داستان و کره ، پلی بود در سیستان به یاد پیاوریم که گوته قنار بزرگ چرمی پاچه توچه و مواظبت بزرگی از سوی دولت و جامعه قدر دانی میشود ، نه تنها در چرمی بلکه تقریباً در سراسر دنیا ، منجمله در کشور خودمان استیتوت گوته وجود دارد . سخن تنها بر سر این نیست که در قلم «شاهنامه» هر قدر بیشتر هنرگانی مرورید های در دست گردانها تر به دست می آوری اما هر هنرگانی را این پر و منجمله غاور را ، هم کاوه آهن گروا ، هم سیاوش پادشاه و هم رستم و لهر و داد خواه و آزاده را ، سخن پرس اینست که شاهنامه فردوسی همین امروز از هر اثر کهنی و حتی کهنی بهتر میتواند به پرس

## گزییده ها

«اوست که شما انسانها را جانشینای خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد.» قرآن مجید - سوره انعام - ۱۶۵

«مانا مابنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صغرا و دریا (خشک و تر) مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویشی برتری دادیم.» قرآن مجید - سوره اسرا - ۷۰

«سوگند به نفس انسان و اعتدال آن که نا پاکي ها و پاکيها را به او الهام کرد.» قرآن مجید - سوره والشمس - ۸-۹

من با این حرفی که میزنی کاملاً مخالفم ، ولی حاضرم جان خود را بدهم که تو حق داشته باشی این حرف را بزنی . (ولتر)

آزادی هیچوقت در انتظار مانیست ، ما باید در طلبش از دل و جان دریغ نکنیم ، چه در هیچ سطری از زوایای تاریخ سراغ نداریم ، آزادی و دموکراسی سهل و سباده تحصیل شده باشد . (امر سون)

خدا آزادی را به کسانی که در جستجوی آن هستند ، میدهد . (ولتر)

آزادی مذهب نوینی است ، مذهب عصر ما . (هانریش هایله)

در هنر مانند زنده کسی هدف اصلی آزادی و ترقیست . (پتهوون)

• • •

زمن هر چه خواهی تو فرمان کنم  
ز دیوار آرامش جان کنم  
مگر بندگی بند عاری بود  
هفتی بود زشت کاری بود  
نیتت مرا زنده با بندگی  
که روشن روانم برین استویس  
مرا سر نهان گرشود زیر سنگ  
از آن به که تا مور آید به ننگ  
(فردوسی)

• • •

کلید فتح برادران پدیده است  
که رای آهنین زمین کلید است  
ز صد شمیر زن رای قوی به  
ز صد لاله کلاه خسروی به  
به رای لشکری و باشکوه پشت  
به شمیری یگر لاله توان کشت  
(نظامی)

• • •

دیو  
کی گفته است تو را  
به هر جا که روی آسمان همین رنگ است  
که من  
زیبام خانه خود تابه پام مسا به  
دو آسمان دیگر گونه سالها دیدم  
(نظامی)

• • •

آه ای بینوایان ،  
برادران نادان ما از آنده و شما چشمها را فرو می بندید ،  
ستمه دیده فریاد میکشد و شما سکوت میکنید ،  
و زور گو به هر جا سر میکشد و لری با لیش را انتخاب میکند  
و شما میگوید بر ما بیخشاید ، چون کاری به کار شما  
نداشتیم  
(از نمایشنامه زن نیک سچوان بر تولت برشت)

• • •

• • •

از ص (۴)

## گفت و گو با خیابانی وجودی ...

میچ تصویر دگرگویی تر از دیدار نیست بی اعتمادی و نا باوری و نا امید ، آنگاه درو دماغ مردم را فرامیگیرد که آرمان و حقیقت هستی خود را در دایره دیدار نمی بیند . به همین اساس بزرگان فرهنگ ما گفته اند که اگر میخواهید هستی شما در اجتماع ثابت گردد ، بگوئید که دیدتان یافت و یافتتان شناخت شود .

اطلا مختصر آدر باره آخرین مجل «انجمن فرهنگیان بنام» که بتاريخ ۲۴ اسد برگزار گردید ، صحبت کنید . «انجمن فرهنگیان پنجشیر» با اتکا به باور و نیت خویش در راه معرفی چهره های فرهنگ بنام تاریخ ۲۴ اسد ۱۳۶۷ یکصد و هشتاد و هشت سال تو لد سید محمد قاسم متخلص به قاسم پنجشیری را تجلیل نمود ، که در آن مجل زنده گینا نه و اشعار و مقالاتی در ارتباط شخصیت آن مرحوم خوانده شد و تا جایی که درک کردیم ، طرف دلچسپی علاقه مندان فرهنگ واقع شده است .

در یابند ، و هنگامیکه حرکتشان در دایره گفتار تمام شد نمیتوانند که در دایره گفتار حرکت کنند . بلکه با همه توجه دایره سر دار میگردند . درین دایره حرکتشان با همه ما ، اعتماد ما و باور ما تا وقتی دوام میکند که سیر در دایره کردار کامل شود به گمان حکمت کردار رسیدن به حکمت دیدار است و حکمت دیدار حاصل لایسی گفتار و کردار است و در همین دایره است که انسان گام وجودی خویش را در دوره زنده گنی فریباید ، و این مرحله ریاضت هویت و تثبیت شخصیت در اجتماع نیز میگویند . وقتی که سیر درین دایره ها گام یافت شخصیتها در اجتماع ثابت میشود و با ثبوت شخصیتها ، با گام ساده گنی و صبمیت انوار اعتماد و باور ما به یکدیگر در سینه ها جاری میگردد .

تکان دهنده سقوط ارزشهای اخلاقی و انسانی به مبارزه بر خاست ؟  
- اگر چه با چایی در این ارتباط چیز هایی گفته آمد ولی اضافه باید کرد که بز و گمان ما در مورد فرهنگ سازی و جامعه سازی نظرات گونا گوی می دارند و من تأثیرات متناسب هر دو را باور دارم و اما آدم ساخته نموده ، نمیتواند از هستی جامعه متناسب استفاده کند ، بنا برین به تجدید تریبه و مطابق نظر بزرگان اصیل ما در راه جلو گیری از علتها می که دامنگیر ما شده است ، عقیده منم ، زیبرا بگفته بزرگی «علتی بد گرز پندار گام» وجود ندارد یا باز گشت و رجوع به فرهنگ خویش میتوانیم علتها یسی را که زاده عقده ها و از خود بینگانه گهای مذموم است ، به عقیدتها ، اعتماد ما و باور ما بر سانیم .  
صاحب نظران فرهنگ ما اعتماد ، امید و باور مردم را به یکدیگر به سه دایره تقسیم کرده اند :

نخست دایره « حکمت گفتار » دوم « حکمت کردار » و سوم دایره « حکمت دیدار » .  
حکمت گفتار این است که مردم آن گفتار و نوشته بی را میپذیرند و در آن حرکت میکنند که حقیقت هستی و آرمان مادی و معنوی ، دردهای عمیق معنوی و معنوی مینهای خود را در آن گفتار و نوشته

هموطنان ، روشنفکران ، سیاستمداران و فرهنگیان کشور را « میهن » به شما تعلق دارد . آن را به گونه انتقادی بخوانید . پیشنهادات نظریات و خواسته های خود را در جهت بهبودی کار آن به ما بفرستید .



شناختنامه شهدا



شهید دگر وال محمد اکرم پیلوت

محمد اکرم فرزند امیرمحمد در روستای شهران خاش ولسوالی جرم بدخشان تولد شد از اتحاد شوروی در رشته هوایی دیپلوم گرفت. پیلوت با استعداد و برجسته بود. همیشه در هر گونه شرایط آماده بود شجاعانه به استقبال خطر پرواز کند. عقاب وار در میان کوهپایه های هندو کش پرواز میکرد که طیاره اش مورد اصابت مرمی کور قرار گرفت و سقوط نمود.

دگروال محمد اکرم از شانزده سال بدینسو عضو سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بود و در دوره ترور و اختناق رژیم «طراز فاشیستی» یکسال در زندان بسر برد.

دگروال محمد اکرم افسری شجاع ، رزمنده بی با ایمان ، انسا ندوست و مهربان بود. یادش گرامی باد!



شهید دگر من عبدالروف رستاقی

۱۳۶۷ - ۱۳۶۶

عبدالروف فرزند طلاهای در ولسوالی رستاق ولایت قنار در یک خانواده دهقانی به دنیا آمد. در رشته هوایی از اتحاد شوروی دیپلوم گرفت. در قوای هوای کشور به حیث پیلوت ورزیده و افسر شجاع شهرت داشت.

در ماه جوزای سال روان طیاره اش که مواد خوراکی به هوطنان نش به لوی ولسوالی خود منت انتقال داده بود. هدف راکت «سنتنگس» ساخت امر یگا قرار گرفت و دگر من عبدالروف رستاقی با شماری گار کتان طیاره و متبا فرمان شهید گردید.

زی عضو سابقه دارسازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بود. روحش شاد باد!

بدخشی سازماندهنده مظاهره سوم عقرب

در آن زمان محصل صنفاول ما کو لته سا ینس بودم. ما اطلاع یافتیم که حکومت داکتر یوسف از شو رای منی رای اعتماد میگردد و جلسه شورای علمنیست یعنی هر کس میتواند بحیث ناظر در آن شرکت کند. دو صد نفر یا بیشتر پیشه وران، دکاندان ران ، ما موران ، محصلان و متعلمان از چار راهی دهمزنگ سوی عمارت شوروی حرکت کردیم. سر پل گذرگاه با صف پو لیس مسلح رو پرو شدیم. سمت چپ ما چند تا دکان تجاری بود و در میدانی پیشتر وی دکانها مقداری چوب چار تراش روییم انباشته بودند. بدخشی روی چار تراشها برآمد و با صدای بلند و جوان خود جمعیت را سوی خود دعوت کرد و آنگاه به آواز رسا چنین گفت:

پرا دران ، تو چه نما بید مارا اجازه نمیدهند طبق اعلان خودشان در جلسه علمنی شوروی حضور یابیم. می دانید چرا؟ برای اینکه طبقات حاکمه به دموکراسی باور ندارند. دموکراسی برای حاکم و محکوم ،

برای دارا و نا دار یک چیز نیست. برای طبقات زحمتکشان دموکراسی یعنی آزادی بیان، آزادی نشرات ، آزادی اجتماعات و مطا هرات ، آزادی احزاب و تشکیل سازمان های اجتماعی و صنفی و به طوری کلی دموکراسی شیوه مبارزه است به خاطر آزادی زحمتکشان به خاطر آبا دی وطن و رفاهیت مردم. لاکن طبقات حاکمه دموکراسی را برای خودشان

میخواهند به زعم آنان دموکراسی یعنی آزادی ظلم و ستم بر مردم ، یعنی رفاهیت یک مشت طفیلی باردوش جامه ، یعنی هر چه آنان میخواهند مردم باید بپذیرند و لسی شما ، برادران من ، نشان

دا دید که معنی دموکراسی را نمیفهمید ، معنی مبارزه به خاطر آزادی و راهی از ظلم و ستم را نمیفهمید دولت به خاطری صفوف مسلح پو لیس را در برابر شما قرار داده است که فهم شما را از دموکراسی در نطفه خفه کند. و ما چنین چیز را اچاره نمیدیم.

ما به جوانان به محصلان مراجعه میکنیم. در جهان معاصر جوانان نقش بسیار فعالی را در مبارزات مردم خود بازی میکنند. ما سوی محصلان میرزیم. آنها با ما میپیوندند و هنگامی نیروی بزرگ با شیم و در اتحاد و همبستگی عمل کنیم کسی عارا شکست داده نمیتواند.

ماژش ما سوی محصلان از طریق جاده کارته چار آغاز شد. در میدان مقابل آرا مگاه سیدجلال الدین افغانی گرد آمدیم. آننگ بیش از هزار نفر جمع شده بودند. بدخشی مجدداً در برابر جمعیت سخنرانی کرد. محصلان در سر تا سرجهان پیشا جنگان مبارزات دلیرانه

راه رو شنفکران روشن است: راه مبارزه. جز این وسیله بی برای رها بی از فقر ، رفح و غلامی نداریم. به خاطر آن متحد شویم. این مظا هره ما یک حا دته تاریخی است ، زیرا آگاهی و بیداری افشار مختلف اجتماع را نشان میدهد. اقشاری که به خاطر آرما نهایی خلق بپا خاسته اند و تا زمانی که به اهداف خود نرسند از پای نخواهند نشست. محافل حا که با ید پدا نند که تنها قدرت مردم میتواند هما من رشد و تکامل دموکراسی باشد. متحد شو ید تا پیروز گردید. با این کلمات بدخشی ختم مارش را اعلام نمود و مردم دسته دسته و گروه گروه متفرق شدند. اما شور و ثوق عمومی

از مو فقت این مظا هره مارش به حدی بود که کسی نمخواست به خانه اش برود. دسته بی سوی خانه داکتر یوسف صدرا عظم مو ظفروان گردیدند. در سر کسرای غزنی اندکی بالاتر از آنجا بی که سرک کازگه چار آن را قطع میکند ، جمعیت با پو لیس مسلح مقابل گردید. پو لیس برای متفرق ساختن آنان آتش گشود. چند تنی کشته شدند و شماری زخمی گردیدند. با سر اسبیه گسی و وحشت زده هر کس بتو یسی گریخت. مردم محل مظا هره چپان را با آغوش باز در خانه های شان پذیرفتند و «دموکراسی سی لاجدار» سپاهی واقعی استبدادی خود را نشان داد. (حسن)

از صفحه ۲

بیست سال پیکار دشوار

همامه مادارد. از اینسرو سازمان ما پارها خاطر نشان ساخته است که برونرفت از وضع دشوار کنونی کشور و ختم جنگ ناگزیر از راه اتلانها، تما سها واشتراک عمل نیرو های مختلف سیاسی میگردد و برای رسیدن به این هدف بایست به مرز بندی های ذهنیکرانه و شکلی بین صغوف دوستان و دشمنان خا تمه بخشید. در راه اتحاد عمل همه نیرو های متر قسی و وطنپرست کشور گام های عملی برداشت و عنصر متر قی را در عمق صغوف منا لفین تشخیص داد و با آن همسوئی حاصل کرد. مادد این جهت طرح مبارزه به خاطر ایجاد جبهه متحد ملی را که متشکل از همه نیرو های وطنپرست و مترقی به شمول گروه های مسلح مخالف که در سر شت خود با امیر یالیسم همسوئی ندارند ، باشند. و در آن اراده هیچ سازمان سیاسی تحمیل نکرده ، پیش کشیدیم. در حال حاضر که پس از امضای توافقات و تسویه حساب گشت نیرو های نظامی اتحاد شوروی از کشور ما به مرحله نهایی خو یش نزد یک میگردد. ضرورت این اتحا دعمل هر چه عاجلتر مطرح میشود. این امر ، از آنجای نیز اهمیت اساسی کسب میکند که نیرو های ارتجاع و امپریالیسم همه امکانات خویش را در جهت نقض توافقات و تئو به کار میگیرند و فعالیت خو یش را در جهت بی ثبات سازی هر چه بیشتر وضع در کشور و توسعه دامنه جنگ تشدید میبخشند.

اکنون زمان آن فرارسیده است که همه نیرو های سیاسی و فکری کشور صرف نظر از معتقدات آیدالوژی یک گوی ایندردس بزرگ را از ده سال جنگ و خو نریزی آموخته باشند که صلح آینده راهیج نیرو بی به تنهایی باطرد سایرین و حرکت از مواضع انحصار طلبانه نمیتواند تأمین کند. گامهای اساسی به سوی صلح بایست به وسیله طیف وسیعی از نیرو های سیاسی که حاضر اند به خاطر مصالح وطن و مردم و قطع برادر کشی در کشور از منافع گروهی و خودخواهانه خویش بگذرند برداشته شود. سازمان ما هرا بر ابتکاری را که دری به سوی صلح بگشاید ، با جدیت و وسعت نظر مورد مطالعه قرار میدهد و حاضر است بر مبنای وجبه وطنپرستانه تأمین صلح و قطع برادر کشی ، یاهر نیروی سیاسی به مذا کره بنشیند و به تفاهم و عمل مشترک برسد. ما صفت بندی کنونی نیرو های سیاسی کشور را امر موقتی و ناشی از وضع جنگی تلقی میکنیم. بدیهی است که این صفت بندی نیروها و عنا صر با تغییر شرایط سیاسی کشور کاملاً دگرگون خواهد شد. بستر طبیعی طبقاتی و اجتماعی خو یش قرار خواهد گرفت. از نیرو مبارزه به خاطر اتحاد عمل نیروهای مترقی ، ملی و وطنپرست هم به حیث ضرورت امروز و هم به مثابه ضما نت فر دا اهمیت اساسی کسب میکنند. در فقدان این اتحاد عمل در صورتی که نیروهای سیاسی و وطنپرست دور نمای سیاسی کشور را نا دیده گردن و صرفاً به مصالح تکنیکی همین لحظه بیندیشند، خطر آن به وجود می آید که نیرو های ارتجاعی و وابسته حاکمیت را غضب کنند. سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان حاضر است مانند گذشته با احساس مسئولیت و وطنپرستانه سهم خو یش را در جهت دست یابی به تفاهم مشترک با نیرو طبقه میا سی و وطنپرست و مترقی کشور ایفاء کند و در لحظه حاضر این سمت فعالیت را یکی از امرهای اساسی کار خویش تلقی میکند.

بیست سال گذشته ، درستی مشی سیاسی و وفا داری سازمان ما را به منافع و طمس و مردم به اثبات رسا نموده است. بگذار تاریخ در باره کار دشوار و فدا کارانه کنونی آن نیز چنین داوری کند.



### جوانان را دریابیم

همین که در باره شکوفایی و آبادانی جامعه سخن میرود، جوانان فراچشم همه پدیدار میگردند، زیرا اینها اند که باغستان جامعه را پرگل و پرثمر میسازند و اینها اند که چنستان زنده گی را با آب شفاف توان واستعداد خود از چنگ پاییز در امان نگه میدارند.

جوانان کشور ما، با وصف تعلقات گوناگون اجتماعیه و دیدگاههای متفاوت و ویژه گیهای مشترک دارند. جنگ مصیبتی است که به ویژه بر شاخه های جوانان سنگینی میکند و همچون حفره جهمی آنان را به کام خود فرو میبرد. بخشی از خانواده ها به خاطر آن که فرزندان شان در آتش جنگ نسوزند خانه و کاشانه را گذاشته اند. شمار نوجوانان آواره و بیسرپرست در داخل و خارج کشور رو به افزایش است. جنگ خانوادگی را، این قانون مقدس تربیت انسانی را، متلاشی میسازد. باویرانی روستاها و شهرها خانوادها نیز ویران میشوند. شمار کودکان و نوجوانان بیسرپرست چقدر است؟ و جوانان آواره چطور زنده گی میکنند؟ این کودکان ملچگون زودکلان میشوند! حیرت انگیز است، اما واقعیت است سرسخت که همانا جوانان به جای این که مکتب بروند و یاد دانشگاهها تحصیل کنند در پروژهای ساختن خانه ها، در بازارها، در راهها و نیجه را به جستجوی لقمه نانی سرگردانند و نیرو و استعدادشان در هرم فاجعه جنگ میسوزد. و چه مصائبی را انواع انحرافات اخلاقی به جوانان میاورد؟ مگر آنان با چنین حال و هوایی میتوانند خود را در

یابند، مجال تفکر داشته باشند و خود را تعیین راه و رسم زنده گی آینده خویش تصمیم بگیرند؟ در چنین شرایطی دشوار برای جوانان یگانه روزنه امید مکتب است. مکتب در چه حالی قرار دارد؟ در روستاها ای کشور یامکتبی نبود و اگر بود در خلال این جنگ فرسایشده دهساله ویران گردیده به آتش کشیده شد. و در شهر مکتب چیست؟ تو نلی که در پایان آن روشنی دیده نمیشود. و دانشگاهها، انستیتوها و تکنیکومها این همه در غرقاب ناامیدی و فرامولیزم و بی تفاوتی دست و پا میزنند. و از سوی دیگر شما رانده ای جوانان ما در جاده های تمیز کشور های غربی قدم میزنند و یا احياناً اگر در داخل کشور بسر میبرند تمام امتیازات یک زنده گی شاد، رفاه و راحت در دسترس شان است و حتی اگر در عسکری نامتو بیسی میکنند، بیش از همین نامتو بیسی تا روزی که ترخیص میگردند، از زنده گی مبارزاتی چینی نمیبینند.

برای این که جوانان را دریابیم باید به گورستانها برویم. اندک اندک جوانانی که پس از مرگ سنگ سپیدی بر گورشان گذاشته میشود و منت زنده گی شان در آن نقش میگردد اما همین اندک کافیت عمق فاجعه را نشان دهد. هیچ روستا و شهری در کشور ما نیست که در آن گورستان جدیدی از این شهدای جوان به وجود نیامده باشد. اوسط عمر این همه جوانان که جوانمرگ زیر خاک خفته اند از بیست و پنج سال تجاوز نمیکند! ای خانواده های داغ دیده، ای مردم مصیبت رسیده به خود آید، چشمان خود را باز کنید، مگر در چنین روز کاری میشود همینطور بی تفاوت نشست و گذاشت هر چه بر جوانان میگذرد، بگذار بگذرد ما را بر آن کاری نیست! جامعه مقام ویژه ای را باید به جوانان قایل کرد. بدیهی است اوضاع نا بسامان جوانان به گونه بی نیست که بتوان فوراً به حل و فصل آن پرداخت. آتش که در جنگ افتد ترو خشک پای هم میسوزد. ولی کار پیگیر و دایمی، مواظبت و غمخواری نسبت به جوانان مساله روز است و در مرکز توجه تمام ارگانهای رسمی و نیروهای غیر رسمی باید قرار بگیرد.

ما بدین باوریم که جوانان حق دارند با آزادی کامل به منفعت وطن، مردم و رشد شخصیت خویش انواع سازمانهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنعتی را ایجاد نمایند. مگر در چنین شرایطی جوانان میتوانند بدون پرداختن به سیاست، بدون دموکراسی و رشد فرهنگ و بدون مبارزه، مبارزه فعال و پیگیر و آرمانی بر واقعتهای دردناک جامعه خود، بر واقعیت هستی خود آگاهی یابند؟ نی و هزاران نی!

جوانان «میهن» از محاسبات دردها، مشکلات و آرمانهای خود رایا آن در میان بگذارید. جوانان آگاه و پیشرو «میهن» اندیشه های وطنپرستانه را، بدون نظر داشت تفاوتها، نشر میکنند. مهم ترین جوهر اندیشه جوانان را تحریک، کنجکاوی، پر خورده انتقاد نسبت به جهان، جامعه و خویشانی تشکیل میدهد و شما که پیشاهنگ جوانان و وطن خود هستید در هر جایی که قرار دارید، در داخل و خارج کشور، ما را یاری رسانید شما را بهتر بفهمیم و در خدمت شما باشیم. مسئولان، استادان، روشنفکران، جوانان را در یابید به آنان کمک کنید تا در این گیرودار و چشمتناک راه را از چاه باز شناسند. «میهن» شما را فرامیخواند بگوید چگونه میشود بهتر

### مصاحبه با پله سلطان فوتبال جهان

لطفاً در باره مکتبهای فوتبال برای کودکان، که به نام شما یاد میشود، صحبت کنید.

بهترین سالهای زنده گی خود را، تقریباً بیست و پنج سال عمر خود را، وقت فوتبال کرده ام. چطور میتوانستیم با فوتبال و داغ کنیم هنگامی که نخستین مکتبهای فوتبال برای کودکان راند بر ازیل ایجاد نمودیم، میدانستیم که این امر اجازه میدهند هنوز مدتی دراز در کنار بازی زیبای فوتبال قرار داشته باشیم. خیر، نه در کنار آن، با آن مشهور باشیم، هنگامی که با کودکان روی چمن می آیم، خود را همان پله هفده ساله که در مسابقات جهانی نخستین گول خود را به ثمر رسانیده احساس میکنم. در مکتبهای فوتبال برای کودکان بر ازیل گول کان ۷-۱۲ ساله درس میخوانند. چندی پیش نخستین مکتب فوتبال در نیویورک گشایش یافت. در این مکتب کودکان تا پانزده ساله گول درس فرا میگیرند.



بگوید آیا روزی میرسد که پسر پله را در میدان ببینیم؟  
حتماً او را خواهید دید، ولی نه در میدان جریه حریف، بلکه در میدان بازی خودش. پسر من اذینو هفده سال دارد و گول کبیر است.

اگر در مسابقه تودیمی پلاتینی بازی میکردید، شاید شمار گولهای شما افزایش مییافت. مگر تصمیم نداشتید در این مسابقه بازی کنید؟  
سخت آرزو مند بودم در این مسابقه بازی کنم. قبلاً موافقه کرده بودم در این مسابقه که منتخب جهان شریک کنم، متأسفانه نتوانستم. در جاپان مصروف بازی در یک فلم بودم. سفری خسته کننده و تفریحی دشوار داشتم. وقت نبود به کمپین بردازم. و قطعاً نمیتوانستم طوری بازی کنم که تماشاگران پاسوت کشیده های خود بازی مرا بفرقه کنند. فلم جدید شما در باره ورزش است؟  
فلمی است در باره زنده گی، در باره سارو سر گذشت آدمهای ساده، در باره مبارزه انسان با خشکسالی و غصه ها، در باره جستجوی آندک سعادت.

### مکتب را جو کاشته اند

مکتب ما در منطقه دور افتاده ای میان کوهها موقعیت دارد. راه پر خم و پیچ آن از مسیر دریا و از میان دره ها و روی صخره ها میگذشت. اینک این راه خراب شده و تمام پلها و پلیچکایی که در مسیر آن بود، ویران گشته است. زمان دوری را به یاد می آورم که سر انجام پس از سالها انتظار در قریه ما مکتبی

لطفاً بگوید آیا جهت شمول به مکتب، کانکوریا کدام نوع امتحان گزینش صورت میگیرد، یا خیر؟  
هیچ امتحانی در پیش نیست. اگر کودک میخواهد بازی کند باید بازی کند، شاید «ستاره» فوتبال از او ساخته نشود، اما اطمینان دارم که بازی فوتبال او را انسان میسازد. ورزش واقعی عبارت است از تسلیم و سختکوشی. و سختکوشی انسان را از مصیبتهای فراوان در امان میدارد. من آرزو مند گود کان فوتبال بازی کنم، نمیخواهم که آنان در چنگال غول مواد مخدره و الکل خفه شوند. هنگامی که به کار تأسیس مکتبهای فوتبال پرداختم، همانا روی این

و عمیقتر جوانان را شناخت و به خدمت آنان شتافت. ما از جوانان میخواهیم با مایه گیری از ارزشهای والای فرهنگی جامعه و جهان و باشناخت همه جانبه اوضاع حساس کنونی که همچون تیغ آهسته، لبه تیز آن به سوی جوانان است، در راه بر چیدن ستم و بیدادگری جنگ و آری هر نوع دیگر آن، گامهای استوار و عاشقانه بردارند. «هرگز نسیرد آنکه دلش زنده شد به عشق».

اعمار گردید. این ما ختمان بهترین تعمیر قریه ما بود: با کلکتهای شیشه داری که اتاقها را روشن و آفتابی میساخت و با بام آهن پوش که داخل عمارت را از آفت چک حفظ میکرد، جلوه ویژه بی داشت. درون و بیرون تعمیر مکتب سپید رنگ شده بود و دروازه ها و کلکین ها آبی. این تعمیر پاکیزه در میان کشتزارها و باغها چنان مینمود که انگار آیند، آینه بی روشن، خودش را درون روستای ما انداخته است. این عمارت امید روستای ما بود به بهروزی، مسواک، دانش و پیشرفت. بچه ها با شور و شوق به مکتب میرفتند. البته مکتب رفتن ما منع نمیشد که با والدین خود در کشت و زراعت، در ما لداری و در صدها کار خرد و ریزه زنده گی روستایی دستیار و مددگار باشند. برخی ریش سپیدان سلیم عقل که خوش دارند در مورد هر قضیه بی ابراز نظر کنند، میگفتند: آری، مکتب خوب است، بچه های که مکتب میروند از دیگران بهتر خیشاوه و درو میکنند. در مکتب ما برای هر صنف، از صنف اول تا صنف ششم، فارم جدا گانه زراعتی ایجاد شده بود. در امتداد خط مرز فارمها، نهالهای منم شفتالو، سیب، گیلاس، ناک و غیره غرس کرده بودیم و در خود فارم انواع سبزیجات را کشت میکردیم. یکی با خردش بارو می آورد، دیگری خیشاوه میکرد و آن سومی آبیاری همه، هفته چند ساعت در فارم مکتب کار میکردیم. تداوم پیشه پداری را می آموختیم، با طبیعت و کار، خاک و گیاه و آفتاب آشنا میشدیم، با معلمان و همصنفان خود در کار جمعی آموزش میدادیم. حتی در کار حشر جویا کسی هنگام آب اندازی شتر گت میوز زدیم. بدینصورت فارمهای کوچک زراعتی مکتبی ما نوعی صنف سبزی بود، که در زمینه آنها عمارت مکتب ما شکوهمند و عالی معلوم میشد.

لاکن باری انگار زمین لرزه شد. مردم ها با بیل و کلنگ، با شمشیر و تفنگهای دهن پر و موشکشی، چوب و تبر از خانه ها بیرون ریختند و در یوروشی که بر خاسته بود و سوی حکومتی میرفت در آمیختند. از آن روز به بعد آرامشی از قریه مارخت بر پست. شمار مردماندک اندک کم شد. تعدادی آمدند و چند اتاق مکتب را پسته ساختند. آنها با تفتکهای مسلسل شان در میان روستا عجیب و بیگانه به نظر میرسیدند. در یغاف در داکه یک شب صدای رگبار مسلسل و انفجار بهای دستی روستای ما را شورا ند و سپس در تاریکی شب زیانه های آتش از مکتب بر هوا خاست و بدینگونه از مکتب جز گل خاکی بر جای نماند. آهسته آهسته آهسته آهسته و سنگ آن را بردند. زمین مکتب قلبه شد و در آن جو کاشته اند.



# مبارزان سخن میگویند

از ص ۳

## استقلال مؤسسات ضامن...

خدماتی ایجاد گردید و بدون تردید نقش نسبتاً قابل توجهی در تسریع انکشاف روابط شهری و روستایی، رشد مناسبات پولی کالایی و اقتصادی تولید بازاری گردید. در سالهای اخیر به تدریج با فارمولیزم و شیوه های فرما ندمی بوروکراتیک از بالا مؤثریت اقتصادی خود را از دست میدهند. اشکال متنوع شرکتها و تصدی ها که بر پایه تجربه عملی و مؤثریت کار رشته های مختلف اقتصاد ملی، در یک قالب خشک و فاقد تحرک و ابتکار زیر فرمان «قانون تصدی ها» گلیم شان جمع شده و در نتیجه نه فقط مصارف غیر مستقیم بلند رفتند بلکه امرهای مهمی که مهمترین عنصر کار و تولید یعنی کادرها را پرورش میداد و حفظ میکرد، نیز نابود گردید. مؤسسات تولیدی و خدماتی صلاحیت و استقلال خود را از دست دادند. در هر مورد فعالیت مؤسسات مقرراتی بوروکراتیک و یک نواخت به گونه ای تقلیدی و کلیشه ای به میان آمد. آنچه دیر و صلاحیت مثلاً امر پروژه بود امروز از صلاحیت حتی وزیر بالا تر است.

تجربه تمام بشریت بدون کوچکترین ابهامی، ثابت ساخته است، که تولید و خدمات و به طور کلی اقتصاد ملی فقط در شرایطی میتواند رشد کند که حداعلاهی باشد. مندی افراد و کارکنان نسبت بدان پیوسته وجود داشته باشد و این علاقه مندی امری باشد در جهت ارتقای بازدهی کار. و از آنجایی که عرصه های تولیدی، خدماتی، تجاری و... فراوان اند و استعداد، لیاقت، تحصیل، تجربه، قابلیت سازماندهی انسانهایی نهایت متفاوت، لذا اصل تأمین استقلال مؤسسات تولیدی، خدماتی و تجاری با نظر داشت ارتقای بازدهی کار و کیفیت محصول نهایی تولید میتواند به مثابه ضامن خود گردانی، خود کفایی و سود آوری آنها باشد و مؤسسات متذکره را آزاد رشد دهد.

کیرها صورت میگرفت. متأسفانه نه هیچ یک از اینها نبود، آنچه بود فارمولیزم بود و تصامیم شتاب زده که بیامد آن حتی برای کارکنان عادی انواع شرکتها و تصدی های متفاوت، روشن بود. در این که تصدی های دولتی از لحاظ اقتصادی چنانچه باید موثر کار نمیکند، تردیدی بر نمی انگیزد و از اینجاست فوراً مسأله مؤثریت سکتور دولتی به طور عموم مطرح میشود. آیا سکتور دولتی ضرور است؟ و اگر ضرور است در کدام عرصه ها ورشته های اقتصادی میتواند مفید و غیر قابل تعویض باشد؟ چنانچه تناسبی میان سکتور دولتی و سکتور خصوصی و میان رشته ها، نهادها و عرصه های مختلف اقتصاد ملی باید در نظر گرفته شود؟ سکتور دولتی اقتصاد در چه اشکالی و چارچوبهای اقتصادی میتواند مفید واقع گردد؟ سکتور دولتی که با اعمار یک تعداد پروژه های زیر بنایی و بنیادی در رشته های ساختمانی، صنعتی، کشاورزی، ترانسپورتی

و احوالی که در جامه ایجاد شده است، چنان در هم و برهم است که کسی گمان اصلاح آن کار صرف یک کمیسیون نخواهد بود. بدین سبب ما پیشنهاد میکنیم که رسانه های گروهی در زمینه کار کنند و مستقیماً نظرسنجی کارشناسان و متخصصان رشته های مختلف و مؤسسات تولیدی و خدماتی و نتیجه تفکر خود را گسترده در معرض قضاوت همه گانی بگذارند. در دهه اخیر بدون آنکه سیستم اقتصادی کشور به طور کلی دقیق و همه جانبه مطالعه شود، خلصت و نیاز مندی عرصه ها ورشته های گونه گونه تولیدی بررسی گردد با شتاب و عجله بی سابقه شیوه تصدی شدن معمول گردید. کاش این کار بر بنیاد نتیجه گیری های جستجو های علمی اقتصاد استوار میبود. کاش این کار مداومی میبود از تجارب مثبت و ارزنده بی که طی چندین دهه در رشته های مختلف به دست آمده بود. کاش این کار به منظور رشد سریع بازدهی تولید، حفظ و پیشرفت

را شرط عمده بیرون رفتن از اوضاع دشوار کنونی، قطع جنگ و خونریزی ارز یا بی میکنیم به خاطر تحقیق بود مند رج پرو تو کول همکاری کار تبلیغی وسیع انجام میاید و مردم در این رابطه روز بروز اهمیت و ضرورت وحدت عمل و نظیر ستانه را درک میکنند. ما در جریان عمل مواد پرو تو کول رادقیقارعاک میکنیم. به نظر من پرو تو کول و ضمیمه نمبر یک آن به مثابه سند کار روز مریه باید مورد توجه مقامات ح. د. خ. ا. و دقتاً قرار بگیرد و پیوسته در عمل تو سعه پیدا کند. آنها از امکانات فراوانی برخوردار اند که با تحرک و اراده سیاسی بیشتر میتوانند همکاری میان س. ا. و. ا. و ح. د. خ. ا. و به مثابه نمونه همبستگی و وحدت عمل و نظیر ستانه سازمان های سیاسی مستقل و مختلف، در جامعه نشان دهند. مگر هنوز این همکاری در ذهنیت اجتماعی راه خود را باز نکرده است، شاید بدین دلیل که مواد آن با تعلل و کندگی و حتی کار شکنی در عمل پیاده میشود. ما بدین باوریم که اکنون با عودت قوای شوروی زمینه های مساعدی برای همکاری وسیع میان تمام نیرو های سیاسی نظامی بی که منافع شان با منافع امپریالیسم راد تجاع همطراز نیست به وجود آمده است. همانا از طریق دیالوگ سیاسی به همکاری و از طریق همکاری عملی به ایجاد جبهه متحد ملی میتوان دست یافت. جنگ دوام دارد.

مردم در سازمانها و تنظیمهای گوناگون تقسیم شده اند، همزمان با تقویت جبهه نظامی در جبهه صلح نیز باید کار صورت بگیرد. شادمان زمین چه کارهایی کرده اید؟

جبهه ما در مناطق مربوطه اش امنیت اهالی را تأمین نموده و از آن دفاع مینماید. زحمتکشان محل به گشت و زراعت و فعالیت های مسالمت آمیز خود مصروف اند. در این محلات مکاتب ابتدایی تأسیس کرده ایم که نو جوانان و جوانان بیسواد خوانند و نوشتن را می آموزیم. هر سول طبی اعضای سازمان بهمان راه را تداوم میکنند. دو دواخانه ایجاد کرده ایم. ما کار صلح آمیز خود را پیوسته انکشاف میدهم.

محترم شاه محمود لطفاً فشرده زندگیمانم خود را به خواننده گان «میهن» بیان دارید.

سی و هشت سال پیش در یک خانه نواده دهقانی نیمه مرفه در قریه باغک تالقان به دنیا آمدم تا صنف دوازدهم به آموزش ادامه دادم. پانزده سال است که افتخار عضویت سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را دارم در تمام این مدت به مثابه سرباز سازمان خود مبارزه کرده ام. امروز مبارزه میکنم و فردا نیز در راه تحقق آرمانهای سازمان خود بیدریغ مبارزه خواهم کرد، زیرا اطمینان دارم راه ما بر حق است و حق همیشه پیروز میشود.

روسی، یکمیل یازده تیره و دو میل تفنگچه. با چنین سازو برگ جنگی در برابر نیرو های بسیار مجهز دولتی و نیرو های مسلح مغالفت دولتی قرار داشتیم، بدین سبب در آغاز به کار فعال سیاسی پرداختیم. مردم حق نیست مشی ما را میفهمیدند و به ما میپیوستند. همزمان در نتیجه عملیات جنگی سلاح و مهمات مورد ضرورت خود را بدست می آوردیم. دسته ما توسط مامور عبدالواحد رهبری میشد. او مرد دلاور و خرد مند بود و با هوشیاری بر نامه های رزمی زاطرح، رهبری و تطبیق میکرد. این مرد شجاع هنگامیکه در سنگر می رزمید از عقب مورد حمله قرار گرفت و شهید شد.

ولی نکفتید چطور موفق شدید در درون نیرو های مسلح راهی برای خود بکشاید، آیا شما زیر عنوان سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به مبارزه برخاستید؟

به یاد داشته باشید که ما از دو سو کو بیده میشدیم، هم از سوی دولت و هم از جانب نیرو های عقبگرا. در چنین شرایطی بدیهی است نمیتوانستیم و مصلحت نبود به نام سازمان افشاشویم. به همین دلیل بود که در پوششهای دیگری دست به کار شویم.

و چو وقت با نام سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان تبارز نمودید؟

گفتم که ما همزمان با کار نظامی به کار فعال سیاسی پرداختیم، تمام توجه ما بدین نکته معطوف بود که مردم را بهتر بفهمیم. بدین سبب کار توده ای استقامت عصبه فعالیت ما بود. مردم حقانیت راه ما را درک کردند به ما پیوستند و بدینگونه کمیت همزمان ما افزا یی یافت. در کنفرانس سراسری سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان که در ماه حمل سال ۱۳۶۲ برگزار شد، تا کهد گردید که از اشکال مختلف مبارزه به شمول مذاکره با نیرو های گونه گونه سیاسی استفاده شود بدینترتیب ما عرصه های مبارزه را گسترش دادیم و هنگامی که جبهه نظامی نیرو مندی کافی یافته بود و میتوانست آشکارا از مشی سازمان دفاع کند با نام مشخص سازمانی خود تبارز نمودیم.

در پاییز سال ۱۳۶۶ پرو تو کول همکاری میان س. ا. و. ا. و ح. د. خ. ا. امضاشد. اینک یکسال از آن تاریخ میگذرد، شما نتایج این پرو تو کول را چگونه ارزیابی میکنید؟

ما تا امین وحدت و همبستگی تمام نیرو های انقلابی، و نظیر ست و مشی

شاه محمود قوما ندان عمومی نیزه های متحرک جبهه شمالشرق سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را خبر نگار جریده «میهن» گفت و شنودی دارد که اینک تقدیم است:

محترم شاه محمود در باره شما و همزمانتان بسیار شنیده ایم و معلومات کافی داریم، به نظر شما درست نخواهد بود اگر خواننده گان جریده «میهن» را در جریان فعالیتهای رزمی شما قرار دهیم و باشما مصاحبه ای به عمل آوریم؟

مخالفتم ندارم.

شما و دوستان شما مسلح هستید، چرا انگیزه فعالیت مسلحانه تان چو بود؟

ما مردم ساده و سر سپرده سازمان خود هستیم. ما فقط یک آرمان داشته و داریم: در جامعه ما عدالت اجتماعی نامین گردد، آزادی و دموکراسی به وجود آید، و حقوق رفاه نون برجا مع حکومت اند. لکن تمام رژیم هادرست علیه این مقدمات که خواستهای زرف مردم زحمتکش بود، عمل میکردند. هنگامیکه در سال ۱۳۵۸ استبداد رژیم « طراز- فاشیستی » به جایی رسید که دیگر تحمل آن ناممکن بود و اکثریت رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان با سایر وطنپرستان در زندانها

نهایشکنجه و در پولیگو نیا نیر باران میشدند، ما نیز مانند بسیاری کسان دیگر مجبور شدیم به مبارزه مسلحانه بپردازیم. دسته چریکی متشکل از یازده نفر به وجود آوردیم. ما سلاح برداشتیم تا از یکسو از اندیشه و مشی سیاسی سازمان خویش دفاع کنیم و از جانب دیگر جهت سمند می جنبش مسلحانه خود انگیزته مردم رسالت و دین خویش را ادا کرده باشیم. ما بدون اندک تزلزل و تردید بدین باوریم که در جنبش مسلح کشور توده های زحمتکش سهم فعال دارند. باید در بین آنها کار کرد. باید آنها را شناخت و با امید و آرمان شان، امید و آرمان خود را گره زد. آنوقت چنین فکر میکردیم و اکنون نیز چنین می اندیشیم و به پیروی از این اندیشه اصولی عمل میکنیم.

محترم قوماندان شاه محمود، مبارزه مسلحانه به سلاح، مهمات، تجهیزات و تا مینات ضرورت دارد، شما از کدام منابع این نیاز مند یها رارفع میکردید؟

درست است. در آغاز ما دسته کوچکی بودیم با سازو برگ ناچیز، همه اش سه میل موشکش، دو میل تفنگ چریکی، دو میل ناوه یک تیره، یکمیل پنج تیره

